

# رخدادهای واسط میان نسلی و پژواک اندیشه‌های شریعتی

## به شریعتی بازگردیم، پیشگویی او را پاس بداریم

### دکتر عبدالرسول خلیلی

در شماره 5333 سه‌شنبه 3 آبان 1401 گفت‌وگویی از سوی محسن آزموده با علی‌اصغر سیدآبادی، پژوهشگر ادبیات کودک و نوجوان ایران به نام ظهور نوجوانی جدید در توصیف دهه هشتادی‌ها انجام شد. در این گفت‌وگو با بازنمایی تنوع اندیشه‌های دهه هشتادی‌ها به مواردی برمی‌خوریم که تغییر خانواده پاتریمونیال به خانواده مدنی فرزندمحور، دسترسی عمومی به اینترنت و دنیای متنوع آن، زندگی موبایلی، نقش‌آفرینی آنلاین و مجازی در دنیای متاورس، دسترسی به فیلم‌ها و موسیقی‌های جهانی و اضافه بر آن بازی‌های آنلاین و غیر سیاسی شدن، روادار بودن، تغییر در سبک دینداری و آشنایی با زبان خارجی را می‌توان از جمله ویژگی‌های دهه هشتادی‌ها دانست که علاوه بر آنها تغییرات جامعه ایران در چند دهه اخیر مزید بر علت شده تا نسل نوجوانان نوظهور از دل این تغییرات بیرون بیایند. نسلی که فناوری را جایگزین ایدئولوژی و نظریه کرده است. این دگرذیسی‌ها همه باعث شده تا تفاوت زیادی میان نسل دهه هشتادی‌ها با نسل‌های گذشته و بعد از آن به وجود آید، هرچند در این میان نباید از تأثیرات دهه هفتادی‌ها هم غافل بود. نسل میانی دهه شصت و دهه هشتاد شمسی! علاوه بر این تحولات و تأثیراتی که انقلاب فناورانه بر ساختار روحی و روانی بچه‌های دهه هشتادی و نودی گذاشته و با توجه به ترندهای فناوری برتر مانند هوش مصنوعی (AI) و یادگیری ماشین هوش مصنوعی، بلاک‌چین، اینترنت اشیا، خدمات 5G، اتوماسیون فرآیند رباتیک، رایانش مرزی یا محاسبات لبه‌ای، محاسبات کوانتومی، واقعیت مجازی (VR) و واقعیت افزوده (AR) و امنیت سایبری پیش‌بینی می‌شود زندگی ما را بیش از پیش دچار تحولات ناشی از خرد جمعی این نسل نوظهور کند. از این‌رو باید بیشتر نگران دهه نودی‌ها و یکصدی‌های آینده و بعد از آنها باشیم که اتفاقات فناوری چگونه می‌خواهند رقم

بخورند که به گفته دکتر شریعتی اگر نجنبیم و اگر کاری نکنیم، دیگر دغدغه مذهبی در درونشان نخواهد بود و می‌بینید که بیشتر از يك نسل دیگر فرصت نیست و برای اینکه کاری بکنیم... باید به شدت و با سرعت و با ایثار و با آمادگی فداکاری و تحمل و صبر و تلاش، دست به دست هم بدهیم تا کاری بکنیم، تا قبل از آنکه دیگران برای ما کاری بکنند. واقعیت آن است که بچه‌های بعد از انقلاب، دهه شصت، هفتاد و هشتادی و نودی جوهره مشترکی دارند و همه برآمده از آموزش و پرورش بعد از انقلاب اسلامی و تربیت شده نظام آموزشی بعد از انقلاب هستند. درستی، صداقت، پاکی و علم‌دوستی و نوگرایی و البته بعضاً بی‌تفاوتی و ساده‌نگریستن از ویژگی‌های بارز آنهاست. این خصوصیات نگاه و برداشت من نسبت به خیل زیادی از جوانان عزیز، شریف و پرتوان کشور در سال‌های تدریس در دانشگاه در مقاطع تحصیلات تکمیلی بوده است. ولی اینها همه به لحاظ ذات انقلاب سال 57 مطالبه‌گر و آتش به اختیارند. مطالبه‌گر نان، آزادی، فرهنگ، ایمان و دوست داشتنی که در دل درخت وجود آنها غرس شده است. انسان‌هایی که درخت وجود آنها از خاک فرهنگ خویش تغذیه می‌کنند، با تاریخ خویش رشد می‌کنند و وارث تمام دستاوردهای گذشته ملت خویش در توالی قرون و توارث نسل‌های قبلند و طبیعی است که خویشاوندی راستین انسان اشتراک یا قرابت میان دو انسان در این خون است، خونی که در رگ جان آدمی جاری است و حیات انسان بدان است و دل انسان با آن می‌تپد و روح این است که زندگی را بر محور این پنج ضلعی هندسی دارد که دارای ۵ ضلع و ۵ زاویه است. 5 ضلعی که همه اضلاع و زوایایش با هم مساوی‌اند. تفاوت این بچه‌ها با بچه‌های قبل‌تر آنها به میزان دریافته‌ها و مطالبات آنها برمی‌گردد. بچه‌های آغازین انقلاب و قبل از انقلاب بیشتر مطالعاتشان اندیشه‌ای بود و واقعیات را در دل کتاب‌های فلسفی و تاریخی جست‌وجو می‌کردند و می‌فهمیدند که هویتشان چگونه بوده یا چگونه باید حرکت کنند. بچه‌های پسینی انقلاب اسلامی به ویژه بچه‌های دهه هشتاد و نود با همه شایستگی‌ها و درخواست‌هایی که دارند بیشتر نگاه‌هایشان کاربردی و منفعت‌گراست تا اینکه سریع‌تر به هدف مقصود خود برسند. کتاب‌ها را می‌خوانند و واقعیتهای را از دل شبکه‌های مجازی دنبال می‌کنند که اطلاعات گوناگونی را با گستردگی تمام در خود دارند و ریشه‌یابی صحت و سقم آنها برای درک واقعیت مستلزم نگاه فلسفی است که در این نسل شاید کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، به تاریخ فلسفه و نگاه تمدنی کم‌باورند و وقایع را مستلزم نگریستن کامل و تعمق به آنها برای فهم نو نمی‌دانند. عقلانیتی مجازی که با مطالعه بیشتر و فلسفی نگریستن به واقعیتهای باید عجین شود. در دنیایی که چشم‌انداز جهان وطنی تحت

تأثیر فناوری رشدی گسترده پیدا کرده و اندیشه‌های کلاسیک و حتی آدم‌های قدیمی را به نوعی کنار زده است. بچه‌های دهه هشتادی یک ویژگی بارز دارند که می‌تواند افراد مسن از میدان خارج شده سیاست را دوباره به میدان شهادت و اظهارنظر بکشانند. اگر نسل پیشین در دهه‌های گذشته در جهان علمدار رخدادهایی شدند که به وجود آمد و کشورها را تا پای تغییر و اصلاح کشاند، هرچند پیام آن در فضای پوپولیسم زمانه درک نشد و دموکراسی در وادی آن سترون باقی ماند، در دهه اول 1400 شمسی این دهه هشتادی‌های نوظهور یعنی نوجوانان جدیدی هستند که پیش‌تاز اصلاح و تغییر و اعتراض شده‌اند، اعتراضی که البته ریشه در دگماتیسم جهانی یا در حصار دو قطب اصلاح‌طلب و اصولگرا ندارد و بی‌توجه به آنهاست و هیچ کدامشان را هم نمی‌شناسند. تأثیرات آنها توانسته افراد طلایه‌دار گذشته از جمله روشنفکران و سیاستمداران متقدم را به سخن درآورد و به آنها جرات و شهادت اظهارنظر بدهد. امروزه نسل گذشته انقلاب وامدار بچه‌های دهه شصتی، هفتادی و هشتادی و حتی نودی هستند که می‌خواهند به دور از تعصب دینی و جاهلیت مدرن خودشان را با واقعیت نو در جهان همسو کنند، هر چند بیگانگان نیز بدون آنکه ماهیت کار آنها را به درستی بشناسند سعی می‌کنند آویزان آنها شوند، ولی فرقی نمی‌کنند، مهم این است که از طریق این نسل نخبه و جوانان روشن‌اندیش و نوجوان نوظهور، جامعه ایرانی دارد پوست‌اندازی می‌کند. آنها با نگاه دگم، متحجرانه و یکسونگر به مسائل مخالفند، هر چند عمق تحجر را درک نکرده باشند که چه بلای خانمانسوزی است، نگاه تنگ‌نظرانه‌ای که برای پیشبرد حرفه‌های خود به نیروی قهریه و سرمایه هم متوسل می‌شوند. تحجر و جاهلیتی که برخلاف گذشته صرفاً در نگاه دینی معنا پیدا نمی‌کند، امروز در جامعه ایران پس از انقلاب روشنفکران و

به خصوص مترجمانی که آثار غربی و امریکایی -انگلیسی را ترجمه می‌کنند و ترجمه را آکادمی فرض می‌کنند، دچار این تنگ‌نظری و بی‌هویتی در شناخت جامعه نو ایرانی شده و در گزینش عناوین و محتوای کتاب‌های خود به از خودبیگانگی جوانان دارای فقر فلسفه از طریق آثار ارتدوکسی‌چپ و راست دامن زده و گرایش‌های متحجرانه مدرن خود را با رویکرد نفع‌طلبانه اقتصادی ناشران به خورد نسل نو جامعه داده و عملاً جوانان را حقه‌عناوین و اندیشه‌های بی‌پایه خود می‌کنند که می‌خواهند اندیشه در نوک دماغ‌شان ریشه بگیرد یا برخی که مد روز شدن مطالعه کتاب‌هایی کاربردی از برای

به اصطلاح چگونه پول درآوردن و ثروت‌اندوزی آنی را ترویج می‌دهند و البته که خیل زیادی از جوانان و نوجوانان نوظهور به خواندن آنها در سطح جهان گرایش پیدا می‌کنند. روشنفکران غیردینی متحجر و

ناشرانی که به لحاظ نفع اقتصادی ترجمه چنين کتاب‌هایی را بر تالیف پژوهشگران ایرانی و شناخت ایران ترجیح می‌دهند و بعضا گرایش‌های توده‌ای سیاسی-فرهنگی پدران خویش را با گرایش‌های سیاسی-اقتصادی در ترجمه و نشر کتاب جایگزین کرده و اسطوره‌زدایی از فرهنگ ملی و دینی را ترویج می‌کنند که اثرات آن حداقل در بازه‌های مختلف زمانی خود را در شعله‌ور شدن اعتراضات نشان می‌دهد. ناشران نفع‌طلب با رویکردهای اقتصادی‌شان فرهنگ ایرانی را به یغمای متن‌های ترجمه‌ای سوق داده‌اند. آنها تحجر فرهنگی را از طریق کار صرفا ترجمه از میان آثار غربی به فرهنگ ایرانی و بچه‌های نسل نوظهور به صورت زیرپوستی تزریق کرده و می‌کنند و هیچ اقدامی از برای خلع سلاح کردن آنها از طریق مراجع فرهنگی نیز صورت نمی‌گیرد. باید گفت اگر نگاه نسل امروز بدون ارتباط با گذشته تغییر یافته‌اند، علاوه بر تقصیراتی که متوجه عملکرد مسوولان حوزه فرهنگ و جامعه کشور است متوجه ناشرانی نیز هست که فعالیت‌های به اصطلاح فرهنگی خود را با رویکرد اقتصادی و اینکه هزینه انتشار کتاب بالاست از طریق چاپ صرفا ترجمه‌های بی‌مایه دنبال می‌کنند. نگاهی به آثار ترجمه شده برخی ناشران کشور در این دو، سه دهه اخیر نشان از اهمیت درک بیشتر این مساله دارد. از این‌رو، باید تدبیری دیگر جست که با تعصب و خودسری جور در نمی‌آید و برخورد علمی و فرهنگی را می‌طلبد. باید بچه‌های دهه هشتادی و نودی انقلاب را به کتاب خواندن بیشتر تشویق کرد تا به‌طور سیستماتیک کتاب بخوانند و سرسری از مسائل نگذرنند و تحت تاثیر واقعیات القایی بی‌پایه قرار نگیرند. در این خصوص شاید باید دوباره به اندیشه‌های شریعتی و جلال آل‌احمد بازگردیم! نه آنکه با همه گفته‌های آنان موافق باشیم، بلکه شور مطالعه و خواندن پیدا کنیم و شاید اگر برخی افراد کم مایه و بی‌توجه سعی نمی‌کردند اندیشه‌های شریعتی را از متن جوانان و نوجوانان در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها حذف کنند، آن که با تعصب و جهالت کارگزاران مخالف بود و آرزو داشت تا نسل وسط بهتر درک شوند. با حضور او این‌قدر نتیجه اقدام‌های بی‌محابای برخی نسل‌های نوظهور بازخورد منفي پیدا نمی‌کرد و این ارتباط بین‌نسلی بهتر می‌توانست برقرار شود. یا همچنان‌که اگر حجاب اختیاری را در فضای منهای اجبار با کار فرهنگی به مرور به برگرفتن حجاب مختار ساماندهی می‌کردیم، همان کاری که گفته‌های شریعتی و اندیشمندان دیگر در حسینه ارشاد کرد و بی‌حجابان از نوع زمان شاه را به محجبانان تبدیل کرد که تاکنون اثرات خود را آزادانه باقی گذاشته است، اختلاف بین‌نسلی این‌قدر حاد نشان داده نمی‌شد، آن که زبان نسل نو را به درستی می‌فهمید. برخلاف مراکزی که امروزه برای انجام کار

فرهنگی بودجه می‌گیرند، ولی نتیجه کارشان بازخورد درستی از خود برجای نگذاشته است. شریعتی در سخنرانی پیروان علی و رنج‌هایشان در 4 آبان ۱۳۵۱ در حسینیه ارشاد وضعیت امروز جامعه ایران را پیشگویی کرده بود؛ او بر آن بود که یک نسل وسط بین آینده و گذشته وجود دارد که همه امیدما و سرمایه ما همین است. این نسل متوسط، واسطه میان نسل گذشته و آینده، فرهنگ مذهبی ما و فرهنگ استعماری آینده و واسطه میان نسلی است که به هر حال پیوسته به یک روح مذهبی بوده و نسل گسسته‌ای که پوک و پوچ پرورده خواهد شد و فردا وجود دارد، اما این نسل همیشه نیست، این گروه همیشه نخواهد بود. این را به شما عرض کنم که ده سال دیگر، پانزده سال دیگر، بیست سال دیگر، اگر حسینیه‌های ارشادی در این مملکت وجود داشته باشد و بگذارند که وجود داشته باشد و بهترین برنامه‌ها را هم برای جوانان و تحصیلکرده‌ها و دانشجویان و نسل دانشگاهی بر اساس مذهب داشته باشند، دیگر مثل امروز این‌چنین ازدحام نخواهد شد، این‌چنین استقبال نخواهد شد و این‌چنین خواهد بود که هزاران دانشجو، هفت، هشت ساعت در بدترین شرایط به یک مجمع دینی بیایند و به حرف مذهب گوش بدهند... خوشبختانه تنها امید ما این است که این نسل میانین، نسلی که نه زیر بار تحمیل‌های غربی و فرهنگ جدید می‌رود و نه قالب‌های کهنه و فرسوده گذشته‌ای را که به نام مذهب می‌خواهند بر او تحمیل کنند می‌پذیرد، دنبال کاری تازه برای دین خودش و ایمان خودش است. شریعتی بر آن است که باید از آنها پشتیبانی کرد، باید راه را برای پیشروی فکری و پیشروی ذهنی و اجتماعی این گروه هموار کرد تا آنها بهترین امکانات را داشته باشند، برای اینکه به آرزوی خودشان پردازند و موفق بشوند.

واقعیت آن است که نسل نوظهور جدید ایران نسل نخبه و با دانشی است که قدر ملت و مملکت خود را می‌داند. این نسل عصاره بر گرفته از تاریخ ایران و به خصوص تاریخ پس از انقلاب است که در فضای گفت‌وگو همه مسائل و مشکلات خود را حل می‌کند. حال که نامی از حسینیه ارشاد به عمل آمد، می‌توانیم با مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی به نام خانه ملی گفت‌وگوی آزاد، آن را به خانه ملی گفت‌وگوی آزاد میان جوانان اندیشمند ایرانی تبدیل کنیم. خانه گفت‌وگوی آزادی که زمینه ایجاد فضای آزاد برای دانش‌آموزان، دانشجویان، پژوهشگران و فرهیختگانی شود که به دور از هرگونه محذوریت علمی و گفت‌وگویی نظرات و اندیشه‌های خود را برای پیشرفت و توسعه ایران بیان کنند و قطعاً دولت گوش‌شنوایی برای راه‌حل‌ها و پیشنهادات اصلاحی آنها خواهد داشت. تقویت فضای گفت‌وگو توانایی‌ها و خواسته‌های جوانان و نوجوانان نوظهور را در خدمت به ایران عزیز فعلیت می‌بخشد.

